

تریبون

بیانیه زیر برای انتشار به دست ما رسیده است. از دریافت آن بسیار خوشنود شدیم. به این دانشجویان برای موضع انسانی و عدالت خواه شان، تبریک می گوئیم. امیدواریم که شاهد رشد این گرایش در کل جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و آزادیخواه و برابری طلب در ایران باشیم. در توزیع هر چه گسترده تر این بیانیه شریک شوید.

بیانیه دانشجویان ایران در حمایت از مردم غزه

در آستانه دهمین ماه نسل کشی اسرائیل در غزه بیش از 40 هزار نفر کشته شده اند. پروپاگاندای رسانه های مطرح دنیا و فعالان حقوق بشر که یک سویه فقط به میل و منافع خود هستند، فضای روانی جامعه را شکل می دهند، بگونه ای که در فقدان شبکه های اجتماعی واقعیت بر اکثریت پوشیده می ماند. برای اولین بار در تاریخ انسان شاهد یک نسل کشی بصورت زنده است و هیچ توجیهی برای سکوت وجود ندارد.

دشمنی ما با جمهوری اسلامی نباید مانعی برای دیدن حقیقت شود و نسل کشی را محکوم نکنیم. ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم و همانطور که دانشجویان در سراسر دنیا نسبت به این نسل کشی واکنش نشان داده و ساکت نبوده اند، دانشجویان ایران که در سال های گذشته با شعار عدالت و آزادی به خیابانها آمدند و در این راه جان دادند نیز وظیفه خود می دانند که بر مبنای همان عدالت گرایی از مردم غزه که صدایی در رسانه های دنیا ندارند، حمایت کنند.

بعضی کوه نظران که حمایت از غزه را همسان حمایت از جمهوری اسلامی می پندارند، شاید چنین رویکردی را نپسندند، اما این دقیقاً تفاوت نگاه فرهیختگان یک جامعه به مسائل را نشان می دهد، که توان آن را

فهرست

* اسرائیل و آمریکا بر طبل جنگ می کوبند

آذر ماجدی صفحه ۳

* انتخابات اسرائیل (۱۹۹۶)

منصور حکمت صفحه ۵

* کمپین افغانستانی - ستیزی ج ۱

آذر ماجدی صفحه ۷

* گزارش کمپین، هما ارجمند، بوتینا،

اولین آکاد صفحه ۸

* عقب نشاندن و شکست فاشیسم امر
طبقه کارگر و سوسیالیسم است!

جلیل بهروزی صفحه ۱۱

* شیخ فاشیسم بر فراز اروپا، سخنرانی

راسیستی نخست وزیر هلند... صفحه ۱۲

* رهبران فاشیسم در بریتانیا را بشناسید

..... صفحه ۱۳

* درباره کار مؤلّد و غیر مؤلّد

منصور حکمت صفحه ۱۴

شورای سردبیری:

هما ارجمند،

جلیل بهروزی،

سوسن لاری،

آذر ماجدی

tribune890@gmail.com

اسرائیل و آمریکا بر طبل جنگ می کوبند

چه باید کرد؟



آذر ماجدی

تحریک می کند. مساله اینجاست که این واکنش مانند واکنش پیشین در ماه آوریل یک شو یا مانور نظامی خواهد بود، یا یک جنگ واقعی با نتایج ملموس؟ این معضلی است که رژیم اسلامی با آن دست به گریبان است: حفظ آبرو ولی نه به قیمت فروپاشی. این یک طناب باریکی است که جمهوری اسلامی روی آن راه می رود.

روند اوضاع، تصمیم گیری های سیاسی - نظامی، اظهاریه های رسمی و غیر رسمی دیگر باید به خوش بینانی که جنگ را کوتاه مدت ارزیابی می کردند، سطحی گرانه این نظریه را پذیرفته بودند که نسل کشی غزه واکنش اسرائیل به عملیات ۷ اکتبر حماس بود، یا هنوز تداوم جنگ را به فرد نتانیا هو و جاه طلبی های سیاسی او ربط می دهند، اثبات کرده باشد که نسل کشی و پاکسازی مردم فلسطین در غزه تداوم پروژه تاریخی پاکسازی کل فلسطین از فلسطینی ها و اشغال کامل آن توسط اسرائیل است. مخازن گاز در ساحل غزه که بیش از بیست سال است موضوع مناقشه میان اسرائیل و نیروهای فلسطینی است، یک محرکه جدی و تعیین کننده دیگر در تداوم جنگ تا

یک هفته از ترور اسماعیل هنیه در ایران توسط اسرائیل می گذرد. یک هفته حدس و گمان و پیش بینی یک جنگ گسترده منطقه ای در رسانه ها و سوشیال میدیا و در عالم سیاست. خبر مذاکرات مخفی بین جمهوری اسلامی و آمریکا در کرج، یا نامه سفیر رژیم به دولت سوئیس برای ارسال یک پیام به آمریکا در مورد یک حمله نمایشی دیگر، در سوشیال میدیا در گشت و گذار است. این اخبار نه تائید و نه تکذیب شده اند. اما کلیه این مباحث و حدس و گمان و خبر و شایعه بیانگر یک تنش بسیار وسیع و خطرناک در منطقه است. اذهان بر واکنش رژیم اسلامی به حمله اسرائیل متمرکز شده است.

جمهوری اسلامی در شرایط بسیار حساسی قرار دارد. اگر واکنش نشان ندهد، نه تنها آبرو و اعتبارش نزد جریاناتی که رژیم اسلامی را مدافع و حامی فلسطین می دانند بشدت ضربه خواهد خورد؛ بلکه هیبتش بعنوان یک قدرت منطقه ای در انظار بین المللی فرو می ریزد. برای حفظ آبرو مجبور به واکنش است. اسرائیل هم با علم به این واقعیت است که جمهوری اسلامی را به درگیر شدن در جنگ

پاکسازی کامل فلسطین است. این جنگ ضمنا پرده جدید
تداوم ویرانی خاورمیانه است که در سی و چند سال اخیر
توسط آمریکا، اسرائیل و کشورهای ناتو به پیش رفته است.

زمان آن رسیده که پشت بازی های دیپلماتیک و فریب و
دروغ سیاستمداران غرب و رسانه های بستر اصلی را
ببینیم. اسرائیل، آمریکا و غرب نه تنها خواهان پایان نسل
کشی در غزه نیستند، بلکه خواهان گسترش جنگ اند. بازی
های دیپلماسی و انتخاباتی کاملا هریس را نباید جدی
گرفت. اوستین، وزیر دفاع و بلینکن، وزیر امور خارجه
آمریکا بلافاصله پس از ترور فواد شکر، رهبر نظامی
حزب الله و محمد دف از رهبران حماس در بیروت، رهبر
نظامی حماس در خان یونس و اسماعیل هنیه در ایران
اعلام کردند که خواهان گسترش تنش نیستند ولی در
صورت گسترش جنگ پشت اسرائیل خواهند بود. آمریکا
اعزام چند هزار نیرو مسلح به پایگاهی در خاورمیانه برای
دفاع از اسرائیل در صورت بالا گرفتن جنگ را آغاز کرده
است.

از آنسوی رئیس شورای امنیت روسیه به ایران سفر کرده
و پوتین از رژیم اسلامی خواسته است که در حمله اش به
اسرائیل محتاط رفتار کند تا غیرنظامیان آسیب نبینند. این
صحنه یک جنگ است که دارد چیده می شود. خاورمیانه و
باید گفت دنیا در شرایط تاریکی قرار گرفته است. خطر
جنگ خانمان برانداز در لبنان و ایران ریشه بر اندام هر
انساندوست، با وجدان و عدالت خواه می اندازد. عوارض
چنین جنگی برای مردم این دو کشور، برای مردم منطقه و
در سطح بین المللی بسیار عمیق و گسترده خواهد بود.
گسترش جنگ در منطقه، در خاورمیانه باقی نمی ماند. این
آغاز جنگ جهانی سوم است.

بشریت آزادیخواه و انساندوست باید علیه این کشتار و
ویرانی که غرب و اسرائیل به دنیا نوید می دهند بایستد.
مبارزه طبقاتی بشدت حاد شده است. متأسفانه در این نبرد
وسیع که در چهارچوب کشورها و در سطح جهانی دارد به
پیش می رود، صدای طبقه کارگر، افق انقلاب کارگری و
سوسیالیسم بسیار ضعیف است. باید این صدا را در بطن
ساختن یک مقاومت وسیع بین المللی در مقابل نسل کشی،
قتل عام و جنایت، سرکوب و اشغال، ویرانی و آوارگی که
سرمایه جهانی به دنیا وعده می دهد، بسازیم و قدرت
ببخشیم. بورژوازی وسیعا جامعه را به عقب رانده است.
کشتار در خاورمیانه و آفریقا و اوکراین و روسیه یک وجه
سیاه آنست، سرکوب آزادی های سیاسی و مدنی، کنترل
رسانه های بستر اصلی و اجتماعی، ممنوعیت اعتراض و
تظاهرات، به میدان آمدن راست افراطی، فاشیسم، راسیسم
وحشیانه و مسلمان ستیزی، بالا رفتن جنایت علیه مسلمانان
و پناهندگان در کل اروپا با درجات و بروزات مختلف،
وجه ترسناک دیگر این واقعیت تلخ است.

اما این تمام صحنه نیست. در بطن این جنگ یک بیداری
وسیع در دنیا نسبت به حقایق تاریخی و سیاسی، دروغ ها و
افسانه های ساخته شده توسط تروریسم دولتی با ویتترین
تمدن غرب در مقابل اسلام شکل گرفته است. دنیا به این
حقایق آگاه می شود. پرده های دروغ و ریا دریده شده
است. یک جنبش وسیع میلیونی در سراسر جهان در دفاع
از مردم فلسطین و محکومیت اسرائیل و آمریکا و غرب
شکل گرفته است. ما کمونیست ها باید بکوشیم پرچم
آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم را در این جنبش
میلیونی عدالت خواه و انساندوست برافراشته سازیم. قطب
سوم را متحدتر، همبسته تر و رادیکالتر در صحنه نگاه
داریم و به پیش برانیم. این تنها پاسخ است.



منصور حکمت مقاله زیر را در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) یعنی بیست و هشت سال پیش، پنج سال پس از کنفرانس مادرید و 3 سال پس از توافقتنامه اسلو در رابطه با تشکیل دو دولت مستقل فلسطین و اسرائیل نوشت. در شرایطی که دنیا داشت یک نفس راحت می کشید که بالاخره مساله فلسطین حل شد و خاورمیانه طلوع آرامش را خواهد دید. بعلاوه، حماس هنوز بجلوی صحنه رانده نشده بود. هنوز یک نیروی حاشیه ای در سیاست فلسطین محسوب می شد. خواندن این مقاله را به کلیه مخالفین، منتقدین و موافقین منصور حکمت توصیه می کنیم.

منصور حکمت

ستون اول

انتخابات

اسرائیل*



نتانیاهو نه میخواهد و نه میتواند چندان از آن منحرف شود. گفته میشود، لیکود هم میتواند صلح کند، و چه بسا نظر به موقعیتش در صحنه سیاسی اسرائیل، قابلیت بیشتری برای خوراندن پروسه صلح به جناح راست جامعه اسرائیل دارد.

اما اینگونه تفسیرها دو فاکتور اساسی را که تا همینجا به وقوع پیوسته است و تاثیر تعیین کننده ای بر روند آتی اوضاع خواهد داشت، ندیده میگیرند. حتی اگر نتانیاهو بخواهد به اساس سیاست پرز وفادار بماند، دو عامل با روی کار آمدن او دگرگون شده است. اول،

انتخاب بنجامین نتانیاهو به نخست وزیری اسرائیل، روند سازش اعراب و اسرائیل و حل و فصل مساله فلسطین را با بحرانی جدی روبرو کرده است. البته کم نیستند ناظرانی که معتقدند اظهارات تاکنونی نتانیاهو علیه "پروسه صلح" رجزخوانی های دوره انتخابات برای جلب آراء راست مذهبی بوده و پس از تشکیل کابینه بشدت تعدیل خواهد شد. گفته میشود تاکیدات نتانیاهو بر "وحدت ملی" و "صلح" در نخستین سخنرانی اش پس از پیروزی در انتخابات گواه این چرخش است. گفته میشود پروسه صلح مبتنی به یک توافق بین المللی میان دولت اسرائیل با اعراب و میانجیگران غربی است و

فضای حاکم به روند صلح، و دوم شتاب این روند. این دو عامل از اینرو تعیین کننده اند که در دو سوی مذاکرات صلح نه دو قطب یکپارچه، بلکه دو اردوی متشنج و دستخوش کشمکش داخلی قرار گرفته اند. کل پروسه صلح بر این فرض بنا شده بود که چه در جبهه اسرائیل و چه در جبهه اعراب و فلسطینی ها، راست افراطی خاموش و خنثی خواهد شد. روند صلح خاورمیانه نه صرفاً بر آشتی و دست دادن عرفات با پرز و رابین، بلکه بر اعلام آمادگی هر یک برای تسویه حساب با راست افراطی و مذهبی در کمپ خود مبتنی بود. انتخاب نتانیاهو این فرض را مطلقاً زیر سوال برده است. هر نوع کند شدن روند مذاکرات، به تعویق افتادن ضرب الاجل ها و بالا گرفتن اصطکاکها و رجز خوانی ها میان دو طرف، به معنای میدان پیدا کردن بیشتر راست افراطی و مذهبی در هر دو سو است. در استراتژی حزب کارگر، برسمیت شناسی و معتبر کردن عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین، و پذیرش اصل مذاکره درباره استقلال فلسطین و سرنوشت اورشلیم شرط لازم منزوی کردن حماس و جریانات اسلامی و کشیدن مردم فلسطین بدنبال عرفات شمرده میشد. کند کردن روند مذاکرات، تحقیر سیاسی عرفات و سازمان آزادیبخش، که در همان نخستین سخنرانی بظاهر صلح طلبانه نتانیاهو هم بروشنی پیدا بود، و نقض تعهدات دولت پرز در قبال خروج از کرانه غربی و مذاکره پیرامون آینده اورشلیم، معنایی جز به پیش انداختن حماس و جنبش اسلامی و بی خاصیت کردن جریان عرفات و طرفداران مذاکره در اردوی فلسطینی ها نخواهد داشت.

4

با این همه مساله راست مذهبی و افراطی در خود اسرائیل مساله بمراتب جدی تری است. این قابل تصور

بود که در صورت ادامه روند پیشین، جناح غیر مذهبی و طرفدار صلح در میان فلسطینی ها قادر شود حرکت مذهبی و افراطی در جامعه فلسطینی را خنثی کند و به حاشیه براند. اما ترور رابین و سپس انتخاب نتانیاهو بر مبنای یک پلاتفرم راست، نشان داد که مساله فلسطین نهایتاً بدون تعیین تکلیف با راست مذهبی و قوم پرست در خود جامعه اسرائیل میسر نیست. جناح راست نشان داده است که خود دچار هیچ توهمی در این مورد نیست و حتی آماده دست بردن به اسلحه است. اما اینکه بستر رسمی چپ در جامعه اسرائیل، بویژه بخشی که حزب کارگر و پرز سخنگوی آن هستند، اساساً توان یا تمایل چنین تصفیه حسابی را داشته باشد، کاملاً مورد تردید است. جنایات اخیر دولت پرز در لبنان و مشقاتی که به بهانه مقابله با تروریسم حماس به توده مردم فلسطین تحمیل کردند، و از آن روشن تر قوم پرستی و نژاد پرستی و تحقیر اعراب که رکن اصلی کل ایدئولوژی رسمی در اسرائیل و خمیره مشترک حزب کارگر و لیکود هر دو است، به این حقیقت تاکید میکند.

منصور حکمت

5

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۳۱ تا ۳۳۲
انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷
سوئد ISBN 91-630-5761-1

* تنها عنوان مطلب، **ستون اول** است. سوتیتز «انتخابات اسرائیل» بعداً اضافه شده است تا کار جستجو بر اساس موضوع آسان شود.

m-hekmat.com #0940fa.html

مطالب منصور حکمت را میتوانید در این سایتها مطالعه کنید:

<http://www.hekmat.public-archive.net>

<http://www.m-hekmat.com>

کمپین افغانستانی- ستیزی جمهوری اسلامی

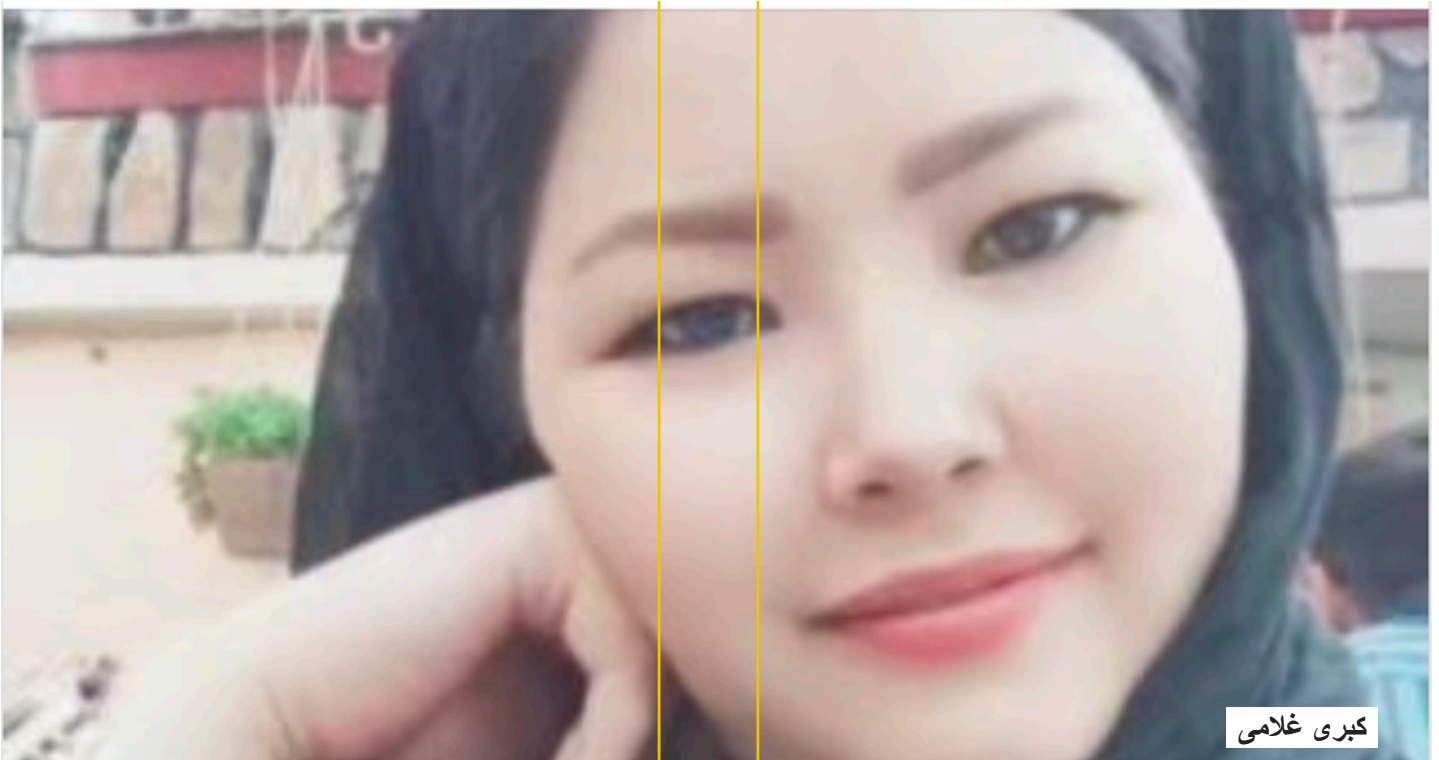
تحويل كبرى غلامى به طالبان

جمهوری اسلامی به اذیت و آزار افغانستانی ها را شدت بخشیده است. تبلیغات راسیستی کثیف علیه افغانستانی ها شدت یافته است. کمپین اخراج آنها از کشور براه افتاده است. اخیراً رژیم اسلامی کبری غلامی را به طالبان تحويل داد. کبری 25 سال در ایران زندگی کرده و چند بار بخاطر بی حجابی دستگیر شده بود. این یک جنایت مسلم است و باید با صدای رسا محکوم شود.

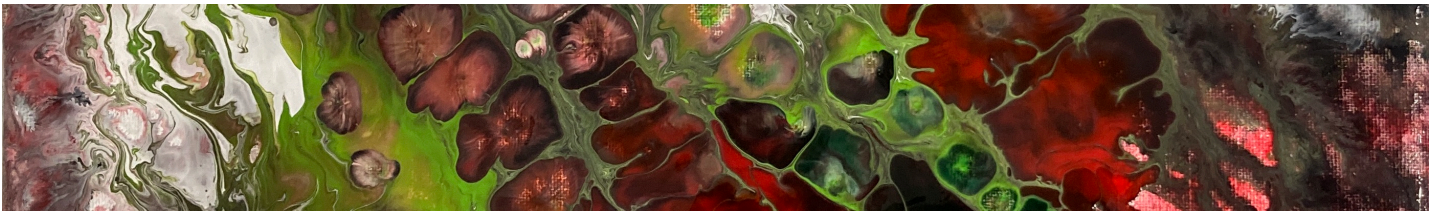
این موج جدید وحشیانه بمنظور منحرف کردن اذهان از مسائل واقعی سیاسی و اقتصادی است. رژیم در بحرانی عمیق دست و پا می زند و با ترفند تشدید تخاصم میان مردم، دسته دسته کردن آنها و بجان یکدیگر انداختن شان می کوشد توجه ها را از این بحران منحرف کند.

مردم آزادیخواه، پیشرو و انساندوست، جنبش کارگری و دانشجویی، چپ و کمونیستی باید به میدان بیایند این جنایت را محکوم و از حقوق مردم افغانستانی حمایت کنند. سرکوب هر بخشی از جامعه کل جامعه را سرکوب شده تر می کند و کل جامعه را به عقب می نشاند. این نه یک شعار که واقعیت تلخ تاریخی است.

آذر ماجدی



تریبون را پخش کنید. با ما تماس بگیرید.
tribune890@gmail.com



گزارش از فلسطین و بیروت



هما ارجمند

فعالیت کمپین جنبش حق زن علیه نسل کشی در دفاع از مردم فلسطین

این گزارشات توسط فعالین کمپین برای هما ارجمند فرستاده شده است که در زیر میخوانید.

بوتینا کاناان خوری از غزه

۵ اوت ۲۰۲۴

تاکنون بیش از ۸۵ درصد از جمعیت غزه آواره شده اند. تعداد کشته شدگان به صورت روزانه، اگر نگوئیم ساعتی، در حال افزایش است و به نزدیک ۴۰ هزار نفر رسیده است که از این تعداد ۱۸ هزار کودک و بیش از ۱۱ هزار زن هستند. حدود ۱۰۰ هزار مجروح و بیش از ۲۰ هزار مفقود شده اند. ۱۶۵ نفر از روزنامه نگاران مستقیماً مورد هدف قرار گرفتند و بخشی توسط یک تیر کشته شدند.

تنها امروز ۵ اوت نیروهای اشغالگر ۸۹ جسد پوسیده افراد فلسطینی را که در غزه دستگیر کرده بودند، تحویل دادند. این اجساد پوسیده بخش های مختلف بدنشان قطع شده بود. اسرائیل اعلام کرده که تحویل لیست اجساد را ادامه خواهد داشت.

همچنین در ماه های اخیر شاهد افزایش قابل توجه ای در دادن جواز ساختمان سازی به یهودیان افراطی در کرانه باختری بوده ایم. این افراد اشغالگر مسلح هستند و به خانه های مردم حمله می کنند. با کشتن چند نفر و

نسل کشی در نوار غزه برای دهمین ماه ادامه دارد و وضعیت تمام فلسطینی ها از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی در حال وخامت شدید است. مردم فلسطین از همه جوانب تحت فشارند. زندگی فلسطینی ها هم در غزه و هم در کرانه باختری غیر قابل توصیف است.

همانطور که مطلع هستید ۳۰۰ روز از این نسل کشی می گذرد. این یک فاجعه است. کامیون های حامل کمک های بشر دوستانه به نوار غزه، که برای رفع نیاز های روزانه هرگز کافی نبود، اکنون با حمله اسرائیل و کنترل گذرگاه مرزی شهر رفح به کمتر از یک سوم کاهش پیدا کرده است. این یعنی سیر مرگ و میر ناشی از قحطی چندین برابر شده. بخصوص در نوار غزه کودکان بسیاری نه تنها از گرسنگی جان خود را از دست می دهند بلکه بسیاری نیز بعلت مبتلا شدن به انواع مختلف بیماری های کشنده با رنج و درد بسیار میمیرند.



سیستم برق، آب و فاضلاب و حتی جاده های این اردوگاه ها بویژه در شمال کرانه باختری مانند جنین، نابلس و تولکریم کاملا نابود شده است.

با ترور اسماعیل هنیه مذاکرات آتش بس هم متوقف شده و مردم نگران ختم مذاکرات هستند. لیست نیاز فوری مردم که بدست ما میرسد چنین است: دارو، غذا، شیر خشک، پوشک، نوار بهداشتی برای زنان و انواع مواد شوینده لباس، صابون و شامپو. آب و برق واقعا مورد نیاز است.

ضمنا تاکید کنم که تمام کارخانه های تولید کننده به طور کامل ویران شدند.

زخمی کردن کردن چند عضو خانواده، فلسطینی ها را وادار به ترک خانه و محله خود می کنند.

ما همچنان شاهد تغییر برنامه ریزی فضایی اسرائیل و گسترش ارتش اسرائیل در کرانه باختری هستیم.

تعداد بازداشت شدگان از کرانه باختری از آغاز نسل کشی اخیر به بیش از ۹۵۰۰ زندانی رسیده که بیش از ۶۰۰ نفرشان از ۷ اکتبر تاکنون زیر شکنجه جانیشان را از دست داده اند.

از ده ماه گذشته تاکنون تمام اردوگاه های پناجویان در کرانه باختری چندین بار مورد تهاجم قرار گرفته است.

کمپین جنبش حق زن علیه نسل کشی و در دفاع از مردم فلسطین برگزار میکند!

آزادی فلسطین و تاثیر آن در خاورمیانه و جهان

نسل کشی در غزه توسط حکومت نژاد پرست اسرائیل همچنان ادامه دارد و بحران در خاورمیانه عمیق تر و گسترده تر و خطر جنگ، ویرانی و کشتار میلیونی مردم بی دفاع تهدیدی جدی است. در این رابطه فعالین حقوق زنان و عدالت خواه و انسان دوست از خاورمیانه تا آفریقا و اروپا در کنفرانس "آزادی فلسطین و تاثیر آن در خاورمیانه و جهان" ضمن ارائه تصویر و بررسی آنچه در فلسطین و منطقه می گذرد، تلاش می کنند راه برون رفت از بحران جاری در خاورمیانه و راه حل مسئله فلسطین را نشان دهند تا یک آلترناتیو آزادی خواهانه و انسان دوستانه را در مقیاس جهانی تقویت کنند.



«اولین آکاد» نویسنده، فعال دفاع از حقوق زن و حقوق انسانی در خاور میانه است. وی که خود از مجروحین حملات اسرائیل به فرودگاه بیروت در سال ۱۹۶۸ است فعالیت خود را بر کمک رسانی به آوارگان جنگی متمرکز کرده است.

ایجاد پناهگاه برای آوارگان جنگی مرکز اصلی فعالیت او است. اولین آکاد در لبنان بدنیا آمده و پس از سالها زندگی در آمریکا جهت تحصیل و کار استادی در دانشگاه، به بیروت برگشته است.

انفجار امروز، ۶ اوت، در لبنان مترادف بود با دادگاه نظامی سربازان اسرائیلی که به زندانیان دست و پا بسته فلسطینی تجاوز جنسی کرده بودند. بعد از اینکه تصاویر آنان در رسانه های اجتماعی پخش شد، شهرک نشینان یهودی در منطقه به مأمورین حمله ور شدند که این سربازان را فراری دهند. از طرف دیگر مردم جان به لب رسیده در خود اسرائیل در مقابل دادگاه نظامی برای فشار بیشتر برای محاکمه سربازان تظاهرات کردند و خواهان محاکمه سربازان شدند.

«اولین آکاد» تاکید می کند که دنیا در یک سناریوی دهشتباری قرار گرفته است. اسرائیل و حامیانش چنان وانمود می کنند که دیوان بین المللی جنایی (ICC) و دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) و جنبش میلیونی مردم عدالتخواه علیه نسل کشی هیچکدام قادر به مهار کردن اسرائیل نیستند و قصد دارند که همه ارتش های کشورهای مختلف و گروه های مسلح را در مقابل یکدیگر صف آرایی کنند تا همدیگر را از بین ببرند. اما هم آنها می دانند و هم ما می دانیم که مبارزه ما بی تاثیر نیست.

«اولین آکاد» در گفتگویی با هما ارجمند درباره اوضاع بسیار خطیر در جنوب لبنان سخن می گوید. وی گزارش می کند که از زمان وقوع نسل کشی اخیر در غزه، بمباران و انفجارهای پراکنده توسط اسرائیل در جنوب لبنان افزایش پیدا کرده و این باعث آوارگی بیش از صد هزار غیرنظامی در لبنان شده است.

حملات پی در پی به روستاهای جنوب لبنان خسارات گسترده ای به زمین های کشاورزی وارد کرده است. در نتیجه کشاورزان مجبور به ترک کامل مزرعه های خود شدند. تقریباً نیمی از آنها به پایتخت، بیروت گریختند به امید اینکه در بیروت امن تر خواهند بود. اما باز امروز ۶ اوت، اسرائیل با یک بهانه دیگر، به بیروت حمله کرد. در نتیجه این حمله موشکی به یک ساختمان آپارتمانی، یک نفر کشته و ۶۸ نفر زخمی شدند که حال پنج نفر وخیم است.

این حملات تمامی ندارد. نسل کشی ادامه دارد و مردم نه تنها در فلسطین به طرز فجیح به قتل می رسند و آسایش و امنیت کاملاً از آنان سلب شده، بلکه این نسل کشی آسایش و امنیت ناچیز کل منطقه را نیز از بین برده است.

عقب نشاندن و شکست فاشیسم امر طبقه کارگر و سوسیالیسم است!



جلیل بهروزی
۸ اوت ۲۰۲۴

دنیا و بطور مشخص اروپا وارد فازی شده است که جنبش علنی اولترا راست و فاشیسم بدون هیچ واهمه ای چه در سطح پارلمانها و دولتها و چه در خیابانهای مختلف شهرهای اروپایی دنبال حریف می گردد. در هلند، اتریش، لهستان، ایتالیا و این اواخر در فرانسه تا حدودی قدرت را قبضه کرده اند و در کشورهای چون سوئد، فنلاند، آلمان و حتی سوئیس با کرسیهای بالا در قدرت شریک هستند. در پایین، در خیابانها رژه می روند، به "خارجی ها" حمله می کنند و مورد ضرب و شتم قرار می دهند.

در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۲۰ هزار نفر دست راستی و فاشیست به سرکردگی تامی رابینسون در لندن به خیابانها آمدند. بدنبال آن، شورش های فاشیستی در حدود ۲۰ شهر انگلیس برآه افتادند. تمرکز یورش این گله ها عمدتاً مهاجرین از کشورهای اسلام زده و یا افریقا بودند.

دنیا و بشریت هنوز تاریخ هولناکی را که فاشیسم با یهودی ستیزی آغاز کرد و با کوره های آدم سوزی ننگ تاریخ را بر پیشانی طبقات حاکمه و قدرتهای وقت زد را از یاد نبرده است. با تحمیل عقب راندن طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و شکست حکومتهای رفاه توسط دولتهای به غایت راست حافظ سرمایه داری در چند دهه گذشته، جریان اولترا راست و فاشیست تحت پرچم ضدیت با مهاجران و پناهندگان یکبار دیگر در اروپا در حال عروج است.

بطور قطع تهاجم عنان گسیخته حکومت آپارتاید اسرائیل به مردم فلسطین و بطور مشخص به راه انداختن یک نسل کشی وحشیانه و عریان در غزه با حمایت دولت آمریکا و دیگر حکومتهای اروپایی زمینه ساز تعیین کننده ای در عروج مجدد فاشیسم و اولترا راست بوده است و به همان میزان جنبش میلیونی بشریت آزادیخواه و عدالت جوی که در چندین ماه گذشته تلاش سهمگینی را برای پایان دادن به این قساوت و جنایت آشکار به پیش برده بطور قطع میتواند سنگ بنای مستحکمی در تعرض به این موج جدید اولترا راست و فاشیست گردد.

همانطور که نازیسم آلمان نه تنها به سرکوب و کشتار یهودیان خود را محدود نکرد و نه تنها به میلیونها کارگر و سوسیالیست رحم نکرد بلکه با جهانگشایی سبعانه کل اروپا، آفریقا و آسیا را در حریق آتش و ویرانیهای هولناکی برد، این بار اگر تلاشها و پیشرویهای آن در اروپا در هم نشکند چه بسا سرنوشتی بس هولناکتر برای بشریت رقم زده شود.

و امروز وظیفه عقب راندن و شکست این جنبش ضد بشری تنها بر دوش طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و رادیکال آن سنگینی می کند. طبقه ای که میتواند با قرار گرفتن در راس جنبشی عظیم که حی حاضر بر علیه نسل کشی در غزه در مقیاس بین المللی شکل گرفته، ضربات سنگینی را به این ارتجاع عریان سرمایه داری وارد کند.



فاشیستها ساختمانهایی که پناهندگان در آن
شلتر گرفته اند را آتش میزنند



تظاهرات ضد فاشیسم در شهر بریستول انگلستان

شبح فاشیسم بر فراز اروپا در گشت و گذار است

وقتی گفتیم در اروپا پوگروم‌ها و کتوهای مسلمانان براه می‌اندازند، "اسلامیست" خطاب شدیم. چند هفته نمی‌گذرد که در انگلستان شورش جریان‌ات دست راستی، راسیست و ضد مسلمان در چندین شهر زندگی بخشی از جامعه را مختل و هراسناک کرده است. نقطه تمرکز این حملات پناهنده‌ها، مهاجرین و مسلمانان است. به دو مرکز زیست پناهجویان حمله شده و تلاش شده به آتش کشیده شود.

و این متن سخنرانی نخست وزیر هلند است. رعشه به بدن انسان می‌اندازد. رتوریک صریح و وقیحانه فاشیستی. انکار در سال ۱۹۳۹ دارد این سخنرانی را ایراد می‌کند، فقط جای "جهود" را با مسلمان عوض کرده اند. می‌خواهد هر آنکس که قرآن را بیشتر از قوانین سکولار هلند قبول دارد از هلند بیرون کند و می‌گوید ۷۰۰ هزار نفر اند. اوضاع خطیر است و با شتاب باور نکردنی به قعر سقوط می‌کند. متحد، یک صدا، همبسته و فعال علیه عروج فاشیسم به میدان بیاییم!

سخنرانی نخست وزیر هلند، گیت وایدلرز خطاب به اعضای کابینه دولت هلند درباره مهاجرین و پناهندگان

این سخنرانی در ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۴ به زبان هلندی ارائه شد و با ترجمه به انگلیسی در یوتیوب پخش گردید. برای دیدن اصل ویدیو در یوتیوب اسم Geert Wilders را جستجو کنید. ترجمه از سوسن لاری.



New Dutch PM's Message for Muslims | Geert Wilders is Anti-Islam, Anti-EU and Anti-Immigrant | Viral

(۱) برسمیت بشناسید که اسلام‌یسم یک ایدئولوژی نفرت و ترور است و در نتیجه جایی در هلند ندارد.

(۲) تمام مرزها را فوراً رو به پناهجویانی که از کشورهای اسلامی می‌آیند، ببندید. موافقتنامه شینگن (معاهده مرزهای باز) را رد کنید و پس بدهید و کنترل مرزها را مجدداً پیاده کنید.

(۳) شروع کنید به بستن همه انستیتوهای اسلامی مثل مساجد که از خارج بودجه دریافت می‌کنند. مثل وزارت امور مذهبی ترکیه که هم اکنون این بودجه را کنترل می‌کند. ما کنترل نمی‌کنیم.

(۴) هر کسی که خشونت می‌کند یا به اعمال خشونت آمیز تهدید می‌کند را زندانی کنید یا از کشور بیرون کنید. بدنبال صدها و هزاران

اعضا و هواداران جنبش جهادیسیم بروید و در صورت لازم همه را زندانی کنید.

(۵) از همه مدارس، روزنامه‌ها و رسانه‌های عمومی بخواهید که کاریکاتورهای محمد را به نمایش بگذارند. نه بخاطر تحریک بلکه برای اینکه نشان دهیم که ما هیچگاه به خشونت و تهدید تسلیم نمی‌شویم و برای اینکه نشان دهیم که مستحکم از آزادی‌هایمان دفاع می‌کنیم.

یک پیام دارم برای مسلمانان مقیم هلند که به آزادی‌ها، دموکراسی و ارزش‌های ما احترام نمی‌گذارند، کسانی که قوانین قرآن را مهمتر از قوانین سکولار می‌دانند. تحقیقات پروفیسور کوپمن نشان داده که تعدادشان ۷۰۰ هزار است. پیام من به اینها اینست: گورتان را گم کنید! بروید به یک کشور اسلامی، جایی که از قوانین اسلامی لذت می‌برید! این کشور ما است. کشور شما نیست. اینجا هلند است.

سردسته فاشیسم در بریتانیا را بشناسید!



تامی رابینسون و کیتی هابکینز در تی شرت های ارتش اسرائیل

تامی رابینسون، با پرونده های متعدد جنایی و فساد مالی یکی از سردسته های باند دست راستی و ضد مسلمان بریتانیا است. تامی رابینسون طرفدار اسرائیل است و با افتخار با سربازان جنایتکار اسرائیل عکس گرفته است. طی ده ماه نسل کشی اسرائیل در غزه یک جنبش وسیع توده ای در حمایت از مردم فلسطین و محکومیت اسرائیل و موئتلفین غربی اش در بریتانیا شکل گرفته است. تظاهراتی وسیع بطور منظم در دفاع از مردم فلسطین برگزار شده است. لذا عجیب نیست که تامی رابینسون پرو اسرائیلی به میدان آمده است و از همکاری چهره های دست راستی پرو اسرائیلی مثل کیتی هابکینز برخوردار است.

طبق گزارش «مانیتور خاور میانه» سازمان پرو اسرائیل «فوروم خاور میانه» مخارج دادگاه رابینسون را داده است. رئیس این سازمان (گرگ رومن) قبلا در وزارت دفاع و خارجه اسرائیل کار میکرده. این سازمان همچنین مخارج وکیل گیرت وایلرز (در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، اکنون نخست وزیر هلند) را که متهم به تحریک نفرت راسیستی شده بود، پرداخت کرد.

یک نقطه امید بخش در این هفته در انگلستان به صحنه آمدن مردم انساندوست و آزادیخواه و عدالت طلب در محکومیت فاشیسم و راسیسم و در دفاع از پناهندگان و مهاجرین بود. تنها صف مبارز نیروهای انساندوست، انقلابی، سوسیالیست و آزادی طلب میتواند در مقابل این فاشیستها بایستد. تظاهرات وسیع علیه فاشیستها که در اخصی نقاط بر پا است، میتواند فاشیسم را به عقب براند.



تامی رابینسون در بلندی های جولان

تریبون را پخش کنید. با ما تماس بگیرید.
tribune890@gmail.com

سوالات بسیاری از جانب افراد یا جمع‌هایی از ایران با ما طرح شده است. دامنه این سوالات گسترده است، از کار مزدی، مولد و غیر مولد، تا نسل‌کشی در غزه، جنبش اسلامی، سرنگونی جمهوری اسلامی و شرایط شکل‌گیری یک انقلاب سوسیالیستی. از آنجا که بسیاری از این سوالات عمومیت دارد، خواهیم کوشید برخی از آنها را در نشریه پاسخ دهیم. چاپ مقاله زیر از منصور حکمت در رابطه با سوالی است که از طرف یک جمع با ما طرح شده است. تعریف و تمایز کار مولد و غیر مولد.

مقدمه به مقاله کارل مارکس

درباره کار مولد و غیر مولد

منصور حکمت

دولتی) باید در خدمت بالا بردن بازده کار و افزایش محصول در کشاورزی قرار بگیرد. از مصرف غیر مولد محصولات باید اجتناب شود و منابع اقتصادی به بهبود کیفیت تولید کشاورزی اختصاص داده شود. فیزیوکراتها به این اعتبار مبلّغ قناعت و استتکاف از مصرف، یعنی مبلّغ ارزشها و اخلاقیات جامعه بورژوایی در مراحل اولیه شکل‌گیری آن بودند. فیزیوکراتها متفکرین اقتصادی دوران شکل‌گیری و عروج سرمایه بودند. اندیشه اینان از یک سو رنگی از ارزشها و تلقیات فئودالی داشت و از سوی دیگر معضلات عملی بورژوازی را در اوان پیدایش و رشدش بیان میکرد، یعنی موقعیتی که سرمایه هنوز به تولید بزرگ صنعتی پای نگذاشته بود و سودآوری سرمایه در وهله اول در گرو بهبود شرایط فنی تولید محصولات سنتی و مرتبط با کشاورزی بود. از لحاظ تئوریک، روشن است که کار مولد برای فیزیوکراتها نوع معینی از کار کنکرت بود. تولید محصول معین (ارزش مصرف معین) و لذا انجام نوع معینی از کار در مرکز این تعبیر از کار مولد قرار میگرفت.

آدام اسمیت (Adam Smith) نخستین اقتصاددان سرشناسی است که به مسأله کار مولد نه از زاویه "طبیعت"، بلکه از دریچه "تولید سرمایه‌داری" نگرست و لذا تبیین "طبیعی" و "فیزیکی" از کار مولد را به دور انداخت و شاخص "کمی" و "ارزشی" برای کار مولد

تمایز کار مولد و غیر مولد یکی از مؤلفه‌های مهم در نقد مارکس بر نظام سرمایه‌داری و بر اقتصاد سیاسی است. فرمولبندی دقیق مارکس از این مقولات نه فقط به وی امکان میدهد تا منشأ ثروت و سود طبقه بورژوا و "راز قدرت مولده سرمایه" را برملا نماید، بلکه همچنین تفاوت و رابطه متقابل اقشار مختلف سرمایه، اعم از سرمایه‌های صنعتی (تولیدی)، تجاری و ربائی، را بدرستی تحلیل کند. مارکس در عین حال با تشریح کار مولد و غیر مولد ابزار تئوریک کارآمدی در تحلیل تقسیم‌بندی‌های درونی پرولتاریا و اشکال متنوع مواجهه اقتصادی و سیاسی سرمایه با بخشهای مختلف طبقه کارگر به دست میدهد. تئوری مارکسیستی کار مولد و غیر مولد اهمیت و صحت خود را بویژه در دو دهه اخیر در جریان بحران عمیق جوامع سرمایه‌داری پیشرفته به ثبوت رسانیده است.

کار مولد چیست و یا به عبارت دیگر چه کاری مولد است؟ فیزیوکراتها، یعنی نخستین پایه‌گذاران اقتصاد سیاسی مدرن به این سؤال از زاویه "طبیعی" و "فیزیکی" پاسخ میدادند. برای آنها تنها کار کشاورزی کار مولد محسوب میشد. در این تعبیر منشأ سود و ثروت جامعه بورژوایی در طبیعت جستجو میشود. این طبیعت است که ثروت و مازاد محصول می‌آفریند و لذا کار مولد کاری است که با طبیعت فعل و انفعال میکند. اضافه محصول حاصل طبیعت است نه کار و لذا جامعه علی‌العموم (و دولت و سیاستهای اقتصادی

یافت. مولدیت کار برای اسمیت در این نیست که این یا آن ارزش مصرف معین را تولید میکند، بلکه در این است که برای سرمایه ارزش تولید میکند. اسمیت کار مولد را کاری تعریف کرد که با سرمایه مبادله میشود و کار غیر مولد را کاری که نه با سرمایه، بلکه با پول (درآمد) مبادله میگردد. تعریف آدم اسمیت از کار غیر مولد صحیح بود، اما تعبیر او از کار مولد ناکافی بود. به این اعتبار هر کاری که با سرمایه مبادله شود مولد ارزش محسوب میگردد. و لذا در حالی که علی‌الظاهر بحث بر سر قدرت مولده کار است، این سرمایه است که منشأ و منبع هر قدرت مولده قلمداد میگردد. اسمیت میان سرمایه‌ای که در پروسه عملی تولید به کار میافتد با سرمایه تجاری از این لحاظ، یعنی از لحاظ تولید ارزش، تفاوتی قائل نمیشود. به این اعتبار تئوری اسمیت بیانگر نگرش سرمایه‌دار منفرد است که نفس "سودآوری" سرمایه، ولو سرمایه تجاری، را با "قدرت مولده سرمایه" یکی میگیرد. بدین ترتیب، در تعبیر اسمیت منشأ واقعی سود و ثروت بورژوازی پنهان میشود و در عوض اقشار "مصرف کننده" و "غیر مولد"، نظیر زمینداران، رباخواران و غیره، از موضع سرمایه به نقد کشیده میشوند. آدم اسمیت تئوریسین دوران ظهور سرمایه بزرگ صنعتی است، هنگامی که سرمایه بر سر منابع و محصولات با اقشار و طبقات دیگر رقابت دارد. انتقاد اسمیت به این اقشار و طبقات "غیرمولد"، در واقع حرکتی در تقدیس سرمایه بطور کلی، و سرمایه صنعتی بطور

ریکارو تعریف اسمیت از کار مولد و غیر مولد را عیناً میپذیرد. اما توجه خود را به مقدار و نرخ ارزش اضافه و رابطه سرمایه با کارگران معطوف میکند. این معضل واقعی سرمایه صنعتی در مراحل پیشرفته‌تر است. مشکل "مصرف نامولد" اقشار و طبقات "ماقبل سرمایه‌داری"، جای خود را به مشکل بالا بردن مقدار ارزش اضافه ("درآمد خالص") و عرضه و تقاضا برای کار میدهد. ریکاردو مشکلات انباشت سرمایه را اینجا جستجو میکند. اگر جمعیت مولد از بارآوری بالایی برخوردار باشد، آنگاه تأمین اقشار غیر مولد دشواری جدی‌ای به بار نمی‌آورد. برای ریکاردو معضل اصلی سرمایه "بازده نزولی" جمعیت مولد است.

نظر مارکس در دو نکته اساسی با نظرات اسمیت و ریکاردو درباره کار مولد و منشأ ارزش اضافه اختلاف دارد. اولاً، مارکس برخلاف اسمیت هر کاری را که با سرمایه مبادله شود مولد نمیداند. مارکس دو نوع مبادله متمایز میان کار و سرمایه را تشخیص میدهد. اول مبادله صوری کار و سرمایه، یعنی فروش نیروی کار که کار را

تحت تابعیت صوری (Formal Subsumption) سرمایه قرار میدهد. اما نفس این مبادله تولید ارزش اضافه نمیکند. "مبادله" دوم میان کار و سرمایه در طی پروسه کار صورت میگیرد. در این پروسه است که کار تحت تابعیت واقعی (Real Subsumption) سرمایه درمی‌آید و توسط سرمایه مصرف میشود. اینجاست که قدرت مولده کار، خود را آشکار میکند. ثانیاً، مارکس میان کار و نیروی کار تمایز قائل میشود. آنچه سرمایه‌دار میخرد حق استفاده از نیروی کار کارگر برای مدت معینی است. اما مقدار کاری که کارگر در این مدت معین انجام میدهد بیش از مقدار کاری است که صرف تولید و بازتولید خود نیروی کار گشته است. به این ترتیب سرمایه مقدار معینی از کار اضافه را بطور بلاعوض در طول پروسه کار به تصاحب در می‌آورد و با فروش محصولات، آن را متحقق میکند. به این ترتیب مارکس بر اهمیت پروسه کار انگشت میگذارد. زیرا در طی این پروسه است که اولاً نیروی کار قدرت مولده خود را، بر مبنای تفاوت میان مقدار کاری که انجام میشود با مقدار کاری که صرف تولید نیروی کار شده است، به ظهور میرساند و ثانیاً در طول این پروسه است که "مولد" بودن معنای مادی و واقعی پیدا میکند. مارکس کار مولد را کاری تعریف میکند که پس از مبادله صوری با سرمایه عملاً در پروسه تولید توسط سرمایه مصرف میشود. این دومی بیانگر وجه مادی تولید است. مسأله بر سر انجام پروسه کار و تولید ارزش مصرف بطور کلی است و نه نوع معینی از ارزش مصرف. وجه مادی تولید نه با این یا آن پروسه کنکرت کار (کشاورزی، بافندگی و غیره) نه با این یا ارزش مصرف معین، بلکه با نفس وجود پروسه کار بطور کلی معنی پیدا میکند. نه کار کنکرت، بلکه کار به معنای عام کلمه، کار مجرد، منشأ ارزش است.

بر این مبنا مارکس قادر میشود تا هم "مادی‌گرایی" خام‌اندیشانه فیزیوکراتها که ملاک مولد بودن کار را تولید محصول مادی نوع معینی میدانستند، و هم تلقی صرفاً "کمی" اسمیت و ریکاردو را که نفس مبادله شدن با سرمایه را برای مولد بودن کار کافی میدانستند و لذا هم از وجه مادی تولید انتزاع میکردند و هم منشأ ارزش اضافه را میپوشاندند، به درستی رد کند. کار مولد برای مارکس کاری است که ارزش اضافه تولید میکند، یعنی هر دو فاز مبادله با سرمایه را طی میکند. مارکس میان کمیت "ارزشی" ثروت تولید شده با موجودیت مادی و فیزیکی آن رابطه‌ای صحیح برقرار میکند، و برای نخستین بار به نظریه "کار منشأ ارزش است" محتوایی روشن و بدون ابهام میبخشد. مارکس پرده از راز "قدرت مولده سرمایه" برمیدارد. آنچه در جامعه بورژوازی خود را به صورت قدرت مولده سرمایه نشان میدهد، در واقع هیچ چیز جز

قدرت مولده نیروی کار نیست. تحلیل مارکس نتایج تئوریک و عملی مستقیمی در بر دارد. اولاً، تعریف صحیح کار مولد و غیر مولد به او امکان میدهد که سرمایه را آنجا که عملاً "مولد" نیست، یعنی آنجا که با کار مولد مبادله نشده است (سرمایه تجاری و غیره) بازشناسد. فرمول بورژوایی "هر کاری با سرمایه مبادله شود مولد است" که عملاً سرمایه را منبع ارزش و ثروت قلمداد میکند، به این ترتیب با تحلیل مارکس در هم پیچیده میشود. ثانیاً، مارکس قادر میشود تا تصویر روشنی از رابطه سرمایه "مولد" و غیر مولد به دست دهد. درک مبانی رقابت اقشار مختلف سرمایه بویژه در شرایط بحران و نقش دولت مدرن بورژوایی در تنظیم مناسبات درونی سرمایه‌های مختلف با یکدیگر، بدون درک صحیح تعریف مارکسیستی کار مولد و غیر مولد امکان‌پذیر نیست. ثالثاً، در تمایز با متفکرین بورژوا، مارکس تحلیل پروسه انحطاط و بحران سرمایه‌داری را به عرصه انباشت سرمایه و پروسه تولید ارزش اضافه میکشاند. اینجا وجه "کمی" و "ارزشی" تولید با وجه "فیزیکی" و "فنی" آن بدستی ترکیب میشود. چه در نظریه گرایش نزولی نرخ سود - که در آن افزایش ترکیب ارگاتیک سرمایه (و نه فقط ترکیب ارزشی یا فنی آن) نقش محوری دارد (سرمایه جلد سوم) - و چه در مبحث بازتولید کل سرمایه اجتماعی و رابطه متقابل بخشهای مختلف سرمایه در این پروسه (سرمایه جلد دوم)، مارکس به طرز درخشانی وجوه کمی و کیفی تولید سرمایه‌داری را در وحدت با هم بررسی میکند. اینجا قدرت تحلیل مارکس بویژه مدیون تعریف صحیح او از کار مولد و غیر مولد است. و بالأخره رابعاً، مارکس گنجینه تئوریک سرشاری برای تحلیل مشخصات پرولتاریا بمثابه یک طبقه و اشکال گوناگون رویارویی بخشهای مختلف طبقه کارگر با بورژوازی فراهم میسازد. بخشی از طبقه کارگر توسط سرمایه "نامولد" استخدام میشود. کار غیر مولد این کارگران از نقطه نظر کل سرمایه اجتماعی به همان درجه ضروری است که کار کارگران مولد. اما همین واقعیت که کارگران غیر مولد ارزش اضافه تولید نمیکنند، آنان را در موقعیتی ویژه در قبال سرمایه قرار میدهد. نحوه استثمار این کارگران، نقش آنان در پروسه بازتولید کل سرمایه اجتماعی و رابطه کارگران مولد و غیر مولد با یکدیگر، اینها از جمله نکات اساسی است که مارکس با تحلیل خود از کار مولد و غیر مولد بدرستی تشریح میکند. وحدت عملی طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی در گرو شناخت اشتراک منافع واقعی بخشهای مختلف طبقه کارگر، اعم از مولد و غیر مولد، و درک اشکال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه است که بورژوازی از این تفاوت در صفوف طبقه کارگر برای حفظ سودآوری و نیز قدرت سیاسی و اجتماعی خود بهره میگیرد.

با بحران دو دهه اخیر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اروپای غربی و آمریکا و با آغاز پروسه تجدید سازمان بنیادی سرمایه در این کشورها، مبحث کار مولد و غیر مولد، بمثابه گوشه‌ای از تئوری مارکسیستی بحران، اهمیت و برجستگی مییابد. بورژوازی یورش وسیع خود را به طبقه کارگر دنبال میکند. این حملات در دو جبهه اصلی صورت میگیرد. اول، افزایش بارآوری سرمایه‌های تولیدی از طریق افزایش بارآوری کار و ثانیاً، کاهش شدید هزینه‌های خدمات عمومی دولتی و همراه آن بیکار کردن بخش وسیعی از کارگران شاغل در این بخش. در مجموع حاصل این سیاست افزایش سریع بیکاری، کاهش سطح معیشت کل طبقه کارگر از طریق تحمیل معیشت بیکاران به خواهران و برادران شاغل آنها، کاهش کل دریافتی طبقه کارگر از تولید اجتماعی با حذف انواع خدمات اجتماعی و کاهش دستمزدها، و نیز افزایش شدت کار کارگران شاغل است. بطور خلاصه بورژوازی میکوشد تا از یکسو استثمار کارگران مولد را شدت بخشد و از سوی دیگر بخش هر چه وسیعتری از کارگران غیر مولد را به ارتش بیکاران روانه کند. جنبش سندیکایی و همراه آن همه چپ فرمیست اروپا در مقابل موج فزاینده بیکاری، تبلیغات بورژوازی در مورد احیای پایه صنعت ملی، و تشدید تمایلات محافظهکارانه قسمتی و صنفی در میان کارگران عملاً خلع سلاح شده و حتی از سازماندهی یک دفاع سیستماتیک در برابر بورژوازی ناتوان مانده است. توانایی مارکسیست‌ها در مقابله با این موقعیت، منوط به یک روشن‌بینی تئوریک در مورد بحران اقتصادی موجود است. تئوری مارکسیستی بحران و نظریه کار مولد و غیر مولد ابزار دستیابی به این روشن‌بینی و قابلیت تجزیه و تحلیل اوضاع موجود است.

اما جایگاه تئوری کار مولد و غیر مولد مارکس در نقد اقتصاد سیاسی و بسط این تئوری به بحران امروز جهان سرمایه‌داری هر چه باشد، ما با تلقیاتی کاملاً متفاوتی در "چپ" ایران در مورد کار مولد روبرویم. شاید هرگز به ذهن مارکس خطور نمیکرد که صد سال پس از کتاب سرمایه، نوع جدیدی از "فیزیوکراتیسم" در ایران پا به عرصه وجود بگذارد. گفتیم که اهمیت اسمیت در این بود که لااقل در سطح ظاهر قضاوت اخلاقی در مورد کار مولد را به دور افکند و بجای مسأله تولید ارزش معین، نفس تولید ارزش را ملاک مولد بودن کار قرار داد. دیدیم که مارکس چگونه کار مولد را بدرستی کاری تعریف نمود که "تولید ارزش اضافه" مینماید. این تعریف کار مولد در جامعه سرمایه‌داری است. اما آنچه ما در ادبیات چپ ایران با آن روبرویم نوعی اخلاقیات "ناسیونال صنعتی" و نوعی فیزیوکراتیسم النقاطی است که نه از تحلیل اقتصادی جامعه سرمایه‌داری، بلکه از سیاست و یا توهمات

"استقلال‌گرایانه" بورژوازی و خرده بورژوازی یک کشور تحت سلطه عزیزت میکند. این "فیزیوکراتیسم ناسیونال-صنعتی" که در ادبیات راه کارگر، وحدت کمونیستی، خط ۳، سه جهانی‌ها، و فدائیان بطور یکسان مشاهده میشود، ملقمه‌ای از ملی‌گرایی و عشق به استقلال صنعتی و خودکفایی اقتصادی است. در این دیدگاه کار مولد کاری است که در خدمت رشد "اقتصاد صنعتی موزون، خودکفا و مستقل ایران" قرار داشته باشد. تولید کالاهای "بنجل" کار مولد نیست، کار در صنایع "مونتاز" و "وابسته" کار مولد نیست، کار در بخشی از فعالیت اقتصادی و تولیدی که در "علم" اقتصاد بورژوایی نام خدمات گرفته است (نظیر حمل و نقل، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره) کار مولد نیست. همه با پاراگراف‌های طویلی از این دست در ادبیات سازمانها و جریانات فوق‌الذکر آشنایی داریم. این تعبیرات، فیزیوکراتی است، زیرا کار مولد را با ملاک تولید ارزش‌های مصرف معین میسجد. ناسیونالیستی است، زیرا همین ارزشهای مصرفهای معین را هم فقط آنجا که خیرش مستقیماً به امر "استقلال ملی" برسد، به رسمیت می‌شناسد، و صنعتی است، زیرا از صنایع مونتاز و تولید کالاهای بنجل که بگذریم، تمام شاخه‌های تولید "غیرمادی" و فرهنگی و رفاهی را، درست به سیاق بورژوازی محافظه‌کار اروپا، به کنار می‌گذارد. این تعبیر مارکسیستی که نیست، سهل است، در قیاس با عقب‌مانده‌ترین نظریات اقتصاد سیاسی دو قرن قبل، جاهلانه و غیر علمی به نظر میرسد. ملاک مولد بودن کار در این نگرش، نه مبادله آن با سرمایه و مصرف آن در پروسه کار، نه تولید ارزش اضافه، بلکه مطلوبیت آن برحسب نوعی اخلاقیات ناسیونالیستی و آرمانهای صنعت‌گرایانه از پیشی است. به جای نظریه "کار مولد از نقطه نظر تولید سرمایه داری"، نظریه "کار مولد از نظر منافع میهن" مینشیند. بعلاوه (و این بسیار مهم است)، تفکیک کار مولد و غیر مولد در تئوری مارکسیسم ابداً برای تقدیس کار مولد و تکفیر کار غیر مولد نیست. این مقولات در مارکسیسم در رابطه با جایگاهشان در تولید سرمایه‌داری و از زاویه تولید ارزش اضافه تحلیل میشوند. بخصوص در تولید سرمایه‌داری هر دو نوع کار ضروری اند. قضاوت اخلاقی درباره کار مولد و غیر مولد امر بورژوازی و آنهم سرمایه‌دار بخش "تولیدی" است. مارکس با تحلیل کار مولد و غیر مولد، امکان میدهد تا موقعیت بخشهای مختلف طبقه کارگر بدستی شناخته شود. زیرا تنها شناخت عینی از رابطه سرمایه با بخشهای مختلف کارگران امکان میدهد تا وحدت واقعی کل طبقه کارگر تأمین شود. اما در چپ ایران قضاوت اخلاقی ناسیونال-صنعتی در مورد "کار مولد و غیر مولد" بسیار رایج است. حملات امثال راه کارگر و وحدت کمونیستی به بخش "خدمات"، سرکوفت‌هایشان به "صنایع مونتاز" و

نگرانی‌شان از ناتوانی بورژوازی به کانالیزه کردن امکانات به صنایع پایه و افزایش بارآوری کار و نرخ استثمار، نمونه‌هایی از این قضاوت اخلاقی بورژوا-ناسیونالیستی در مورد کار مولد و غیر مولد است. در مقابله با این دیدگاهها است که مارکسیستهای انقلابی ایران مدام خود را با وظیفه توضیح واضحات، دفاع از موجودیت کارگران در این با آن بخش از اقتصاد، دفاع از کارگران صنایع "مونتاز" و خدمات، یادآوری نقش نیروی کار ارزان و غیره می‌یابند.

* * *

متن حاضر از روی متن انگلیسی "تئوری‌های ارزش اضافه" انتشارات پروگرس، جلد اول، صفحات ۴۱۳-۳۸۶ ترجمه شده است. در این ترجمه سعی کرده‌ایم تا حد امکان به متن اصلی وفادار بمانیم. با این وجود با توجه به اینکه خود مارکس متن حاضر را برای چاپ پرداخت نکرده است، برای بیان روشن مطلب در موارد متعددی عبارات و کلماتی را از خود اضافه کرده‌ایم. این موارد با علامت کروشه [] مشخص میشود. پرانتزها () از خود مارکس است و آکولادها { } از ویراستاران روسی کتاب. در متن انگلیسی شماره صفحات دستنوشته مارکس نیز آمده است که ما آن را حذف کرده‌ایم. این ترجمه با متن آلمانی مقایسه نشده است و خوشحال خواهیم شد چنانچه رفقای که به زبان آلمانی آشنایی دارند اصلاحاتی را که به نظرشان میرسد برای ما بنویسند تا در صورت تجدید چاپ این ترجمه آن را ملحوظ کنیم.

همانطور که در آخر متن حاضر خاطر نشان میشود، مارکس در این بخش هنوز به مسأله مبادله سرمایه با کار غیر مولد (نمونه سرمایه تجاری)، نمی‌پردازد. این مباحثات در بحث سرمایه تجاری در جلد سوم سرمایه آمده است. در این بخش مارکس پس از نقد دیدگاه بورژوایی‌ای که "هر کاری را مولد میدانند"، خطوط اصلی نظرات خود را طرح میکند. نکته‌ای که خواننده باید به آن توجه کند تعریف مارکس از "خدمات" است. در این بخش "خدمات" کاری است که، اعم از اینکه ارزش مصرف مادی تولید کند یا نه، با درآمد مبادله میشود. این تعریف با تعریف "خدمات" به معنایی که امروزه در اقتصاد بورژوایی و مباحث درآمد و تولید ملی بکار میرود، یکسان نیست. بخش مهمی از آنچه امروزه تحت عنوان خدمات از آن یاد میشود، در طبقه‌بندی مورد نظر مارکس در زمره "تولیدات غیر مادی" قرار می‌گیرد، که در همین متن به آن پرداخته شده است.

بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره دوم - آذرماه ۱۳۶۴ - نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران
این مقدمه به ترجمه مقاله "درباره کار مولد و غیرمولد" است که اولین بار به فارسی در همان شماره بسوی سوسیالیسم منتشر شده است.